انترناسیونال 757

**ترامپ، جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست**

*این متن بر مبنای گفتگوی تلویزیونی خلیل کیوان با حمید تقوائی تدوین شده است*

**خلیل کیوان:** پیام نوروزی ترامپ و انتصاب برخی مقامات تندرو مخالف جمهوری اسلامی به پستهای کابینه اش به بحثهائی در رسانه ها و مدیای اجتماعی و در میان نیروهای اپوزیسیون دامن زده است. در این مورد با حمید تقوائی به گفتگومی نشینیم.

پیام نوروزی ترامپ که مضمون صریحا ضد جمهوری اسلامی داشت و همچنین انتصاب مقاماتی مثل مایک پمپئو به سمت وزیر امورخارجه و جان بولتون بعنوان رئیس شورای ملی امنیت که هر دو از مخالفین تند رو ج ا هستند نشانه چیست؟ آیا این تغییرات به معنی متمایل شدن بیشتر سیاست دولت آمریکا به رژیم چنج در ایران است؟

**حمید تقوائی:** برخی این تحولات را این طور تعبیر میکنند که دولت ترامپ بیشتر به سیاست رژیم چنج متمایل میشود. در اینکه این جهتگیری نسبت به دوره اوباما موجب اعمال فشار بیشتری به جمهوری اسلامی است تردیدی نیست. اینهم به امروز و دیروز مربوط نمیشود. ترامپ از همان دوره کارزار انتخاباتی اش مواضع تندی علیه جمهوری اسلامی داشت. برجام را قبول نداشت و معتقد بود این بدترین توافقنامه ای است که دولت آمریکا امضاد کرده است و یکی از انتقاداتش به دولت اوباما این بود که دیپلماسی سازشکارانه ای با جمهوری اسلامی در پیش گرفته است. ترامپ بعد از انتخاب شدن هم همین سیاستها را ادامه داد، جمهوری اسلامی را بعنوان عامل تروریسم در منطقه تحت فشار قرار داد و با عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی بیشتر نزدیک شد و غیره. امروز با تغییراتی که ترامپ در کابینه اش داده است و عناصری ازجناح تند رو یا باصطلاح بازها مثل جان بولتون و مایک پمپئو را وارد کابینه کرده است طبعا اعمال فشار بر جمهوری اسلامی بیشترخواهد شد ولی به نظر من حمله نظامی و رژیم چنج نمیتواند استراتژی دولت آمریکا باشد. چه درایران و چه در هر منطقه دیگری. این را باید توجه داشت که ترامپ علیرغم مواضع تندش علیه جمهوری اسلامی در عین حال در کارزار انتخاباتی اش علیه حمله دولت بوش به عراق صبت میکرد و کلا سیاست رژیم چنچ را اشتباه میدانست و معتقد بود آمریکا نباید سیاست تغییر دولتها را دنبال کند. اما حتی گذشته از این مواضع ترامپ، و مهمتر از آن از لحاظ عملی هم بعد از تجربه عراق و افغانستان و ناکامی سیاست میلیتاریستی دولت آمریکا در تثبیت هژمونی و برتری خود در دوره پسا جنگ سرد، در دستور کار هیات حاکمه آمریکا نیست. بنابرین رژیم چنج به معنی واقعی یعنی حمله نظامی، اگر کاملا ناممکن نباشد بسیار ضعیف و نامحتمل است. رژیم چنج از طرق دیگری مثل تحریم اقتصادی هم کلا منتفی است.

در یک سطح کلی تر باید توجه داشت که دولت آمریکا در هیچ دوره ای حتی در اوج سیاستهای میلیتاریسم دوره بوش، هدفش تغییر رژیم ایران نبوده است بلکه این هدف را دنبال میکرده است که جمهوری اسلامی را رام کند و در چارچوب سیاستهای خود قرار بدهد. جنبه ضد آمریکائیگیری را از رژیم بگیرد و بنوعی آنرا استحاله کند منتهی استحاله در جهت نزدیکی به غرب. این اولویت دولت آمریکاست و اعمال فشارهایش هم در این جهت است. بنابرین چه از نظر اهداف و چه از نظر امکان، لااقل در شرایط حاضر، سیاست رژیم چنج نمیتواند در دستور دولت آمریکا قرار بگیرد.

**خلیل کیوان:** اشاره کردید که سیاست آمریکا اساسا اینست که جمهوری اسلامی را رام کند. آیا این ممکن است؟ جمهوری اسلامی رام شدنی است؟

حمید تقوائی: دولت آمریکا تلاش میکند این امر صورت بگیرد اما بطور واقعی برای جمهوری اسلامی رابطه با آمریکا یک پارادوکس و یک تناقض پایه ای است. جمهوری اسلامی از یکسو از نظر اقتصادی و از نظر سیاسی نیاز دارد که در دیپلماسی جهانی و بخصوص در بازار جهانی برسمیت شناخته بشود. سیاستهای روحانی که گرچه ظاهرا با اکراه و مخالف خوانی ولی در واقع با تائید خامنه ای اتخاذ شده است در همین جهت است. مدتهاست، قبل از آغاز مذاکرات برجام، رژیم بقول خود حکومتی ها بنبال گشایش اقتصادی بوده است و میخواسته است روابطش با غرب و بخصوص با آمریکا را متعادل تر کند. هدفشان این بود که در ایران سرمایه گذاری بشود و در دیپلماسی جهانی هم حکومتشان جائی پیدا کند.

از سوی دیگر بند ناف رژیم را با ضدآمریکائیگری بریده اند. جمهوری اسلامی از همان بدو بقدرت رسیدن با حمله به سفارت آمریکا توانست خودش را در مقابل طوفانی که بعد از انقلاب ٥٧ همچنان ادامه داشت و رژیم را تهدید میکرد، حفظ کند. حکومت تازه بقدرت رسیده بعد از مرگ بر شاه، شعار مرگ بر شیطان بزرگ را محور قرار داد و این جهتگیری ضد آمریکائی باعث شد که جمهوری اسلامی در جنبش اسلام سیاسی و بعد از حمله آمریکا وموتلفینش به عراق، در منطقه ثقلی پیدا بکند وهویت و موقعیتی بیابد.

امروز هر نوع نزدیک شدن رژیم به آمریکا این هویت و موقعیت را زیر سئوال میبرد. از نظر استراتژی سیاسی تداعی شدن با اسلام ضد آمریکائی برای حکومت حیاتی است و حتی تبدیل شدن به حکومتی شبیه عربستان سعودی و یا ترکیه برای جمهوری اسلامی ممکن نیست. این استراتژی سیاسی و هویت و تعریفی که حکومت از خودش بدست داده است را کاملا در هم میشکند و این امر بحران سیاسی حکومت را بسیار تشدید خواهد کرد.

این یک موقعیت باخت- باخت است. از یک طرف سیاست عادی کردن روابط با غرب و آمریکا، بخصوص از نظر اقتصادی، یک نیاز مبرم حکومت است و از طرف دیگر ناگزیر است همچنان بر طبل مرگ بر آمریکا بکوبد تا در منطقه و در جنبش اسلام سیاسی موقعیتش را حفظ کند. این پارادوکسی است که رژیم راه خلاصی از آن ندارد.

**خلیل کیوان:** اجازه بدهید برگردیم به مواضع اپوزیسیون راست. تغییراتی که ترامپ در کابینه اش صورت داده است و صحبتهای تندش در پیام نوروزی از طرف نیروهائی مثل مجاهدین مورد استقبال قرار گرفته و برخی از ملی- اسلامی ها و همچنین سلطنت طلبها هم به این اتفاقات روی خوش نشان داده اند. در عین حال از ترامپ خواسته اند به اقدام نظامی متوسل نشود و از برجام هم خارج نشود. در این مورد نظر شما چیست؟

**حمید تقوائی:** استقبال از پیام ترامپ و انتصابات جدید از جانب نیروهائی که نام بردید کاملا قابل انتظار بود. استراتژی نیروهای اپوزیسیون راست اساسا اتکا به غرب ومشخصا آمریکا به امید تغییر و تحولاتی از بالا است. باید گفت این امرمثبتی است که با حمله نظامی مخالفت کرده اند ولی در هر حال به نوعی رژیم چنج بدون حمله نظامی امید بسته اند و میخواهند به نحوی از طرف آمریکا انتخاب بشوند. یک نوع سناریوئی مثل سناریوی ٥٧ - که الان دیگرغیرممکن است اتفاق بیفتد- را مد نظر دارند. سناریوئی که غرب علنا پشت خمینی رفت و زیر نور افکنش قرار داد. بخصوص مجاهد روی این سناریو خیلی حساب میکند. فعالیتهای لابی ایستی مجاهد همه در این جهت است. گرچه سازمان مجاهدین در جامعه و در اعتراضات و مبارزات جایگاهی ندارد و تا حد زیادی در میان مردم منزوی شده است، ولی در رابطه با دولتهای غربی خیلی فعال است و تلاش میکند با جلب نظر آنها و حتی نزدیکی با دولتی مثل عربستان سعودی جائی در سیاست پیدا کند و از این نمد کلاهی برای خودش بدوزد.

نیروهای اپوزیسیون ناسیونالیست و سلطنت طلب هم خودشان را آلترناتیو مورد پسند غرب و آمریکا میدانند و به این دلیل است که این نیروها از مواضع ترامپ اظهار خشنودی میکنند. اما اگر بپرسید اینها عملا چقدر شانس دارند، به نظر من شانس زیادی ندارند. بخصوص با تحولاتی که در ایران امروز شاهدهستیم اپوزیسیونی که روی نیروی مردم حساب نکند، روی اعتراضات و مبارزات وسیعی که در جامعه هست حساب نکند و یا بخواهد به نحوی آنرا کانالیزه کند در خدمت مهندسی قدرت از بالا، چنین نیروئی به نظر من کلاهش پس معرکه است و در فضای سیاسی ای که بوجود آمده و در آتیه ایران جائی نخواهد داشت. به این معنی به نظر من نیروهای اپوزیسیون راست امید عبثی دارند به اینکه با این نوع سیاستهای ترامپ میتوانند موقعیتی در جامعه پیدا کنند.

**خلیل کیوان:** همانطورکه گفتید رژیم چنج اساسا با حمله نظامی امکان پذیر است. این چه نوع رژیم چنجی هست که نیروهای راست خواهان آن هستند و در عین حال با حمله نظامی هم مخالفت میکنند؟ آیا این نوعی تناقض نیست؟

**حمید تقوائی:** اگر بخواهد عملا اتفاقی از بالای سر مردم بیفتد و حکومت تغییر کند باید با کودتا و حمله نظامی همراه باشد و گرنه با تحریم اقتصادی و یا فشارهای دیپلماتیک چنین امری ممکن نیست. بعد از جنگ خلیج دولت صدام بیش از ده سال تحت شدید ترین تحریمها بود و بالاخره دولت آمریکا با یورش نظامی در سال ٢٠٠٣ رژیم صدام را ساقط کرد. بنابرین با توجه به اینکه از لحاظ عملی حمله نظامی در دوره حاضر در دستورکار دولت آمریکا نیست و نمیتواند باشد رژیم چنج منتفی است.

منظورنیروهای راست از رژیم چنج اینست که دولت آمریکا یکی از آنها - حالا یا مجاهدین و یا رضا پهلوی و طرفدارانش- را انتخاب کند و صریح وآشکارا ومستقیما از آنها حمایت کند. فکر میکنند با جلب چنین حمایتی شانس این را دارند که بقدرت برسند. خواهان آن هستند که فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی به جمهوری اسلامی تشدید بشود و نهایتا اینها بعنوان آلترناتیوی که آمریکا بعد از جمهوری اسلامی روی آنها حساب میکند برگزیده بشوند. اما مشکل این نیروها اینست که همانطور که گفتم بعد از جنگ عراق هیات حاکمه آمریکا با رژیم چنج میانه ای ندارد. در رابطه با ایران هم مشخصا سیاست آمریکا حتی در دوره قلدری نظامی اش اعمال فشار به حکومت ایران بود و نه تغییر آن.

حملات لفظی ترامپ به جمهوری اسلامی که رژیم را دزد و دروغگو میخواند و یا حملاتی که به سپاه پاسدارن کرده است را باید در این چهارچوب دید. در شرایطی مانند جامعه امروز ایران که مردم وسیعا به اعتراض برخاسته اند این نوع موضعگیریها از نطر سیاسی وزن تعیین کننده ای ندارد. البته مخالفت دولت آمریکا و یا هر دولت دیگری با جمهوری اسلامی و حمایت هر چند لفظی آنها از مردم بهتر از حمایت آنها از جمهوری اسلامی است. مردم ترجیح میدهند دولتها علیه جمهوری اسلامی باشند تا مثل روسیه و چین حامی و مدافع آن. ولی آنچه بویژه در شرایط فعلی به فضای سیاسی جامعه شکل میدهد خیابان است و نه کریدورهای قدرت و لابی ایسم و دیپلماسی. اگر جامعه در شرایط نسبتا آرام و سرخورده ای نظیر ماههای بعد از سرکوب ٨٨ ، به سر میبرد میشد گفت که مواضع و سیاستهای دولت آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی یک فاکتور سیاسی است که میتواند معادلات و شرایط سیاسی در ایران را تغییر بدهد. ولی در شرایط حاضر چنین نیست. حتی بعکس، روابط میان بالائی ها از مبارزات مردم تاثیر میپذیرد وعکس العملی نسبت به آن است. این تاثیرات را امروز هم در روابط میان جناحهای حکومتی بروشنی میتوان دید وهم در برخورد دولتها به جمهوری اسلامی. دراین شرایط حساب باز کردن نیروهای راست روی مهندسی قدرت از بالا از هر زمان دیگری بی پایه تر و بی ربط تر به شرایط واقعی سیاسی است.

**خلیل کیوان:** اشاره کردید که حمله نظامی منتفی است و یا احتمالش بسیارکم است. ولی فرض محال نیست. با فرض اینکه چنین حمله ای از جانب دولت آمریکا و یا اسرائیل به نیابت آمریکا صورت بگیرد چه باید کرد؟ سیاست حزب کمونیست کارگری ایران در چنین شرایطی چیست؟

**حمید تقوائی:** ما قبلا، در زمانی که گفتمان رژیم چنج و احتمال حمله نظامی بیشترمطرح بود، موضع حزب را صریحا اعلام کردیم وهنوزهم موضعمان همان است: ما در هر شرایطی از جمله در شرایط حمله نظامی و وضعیت جنگی تلاش خواهیم کرد جمهوری اسلامی را بقدرت مبارزات مردم سرنگون کنیم. چه حمله نظامی بشود و چه نشود در هر حال جمهوری اسلامی اساس مساله مردم است. حتی اگر هجوم نظامی صورت بگیرد این جمهوری اسلامی است که شرایط پر تنش و فضای جنگی را ایجاد کرده است. حتی برای قطع جنگ باید حکومت را سرنگون کرد.

در صورت حمله نظامی و یا هر نوع دیگر ضربه به حکومت نظیر کودتا ما سعی میکنیم جامعه را بسیج کنیم، توده کارگران و زنان و جوانان را بمیدان بیاوریم و اجازه ندهیم جمهوری اسلامی و یا دولتهائی که به آن حمله کرده اند نقش تعیین کننده ای در سیاست و آینده ایران بازی کنند. ما از شرایط جنگی هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی استفاده خواهیم کرد.

نیروهائی هستند که معتقدند در صورت حمله آمریکا باید از رژیم حمایت کرد. نیروهای راست و ناسیونالیست چنین موضعی دارند. حتی برخی ازنیروهای چپ زمانی که گفتمان احتمال حمله نظامی بالا گرفته بود اعلام کرده بودند که در شرایط جنگی باید مقابل آمریکا ایستاد و شعار سرنگونی را کنار گذاشت. این نوع مواضع از برکات جنگ برای جمهوری اسلامی خواهد بود. ما فکرمیکنیم برعکس، در شرایط جنگی بحران سیاسی ای در جامعه بمراتب تشدید خواهد شد و نیروهای انقلابی باید ازاین شرایط برای سازماندهی انقلاب استفاده کنند. راه خاتمه جنگ هم این خواهد بود. به این دلایل تاکید ما درشرایط جنگی هم مبارزه انقلابی برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی است.

**خلیل کیوان:** اجازه بدهید بپردازیم به برجام. خروج آمریکا از برجام فشارهائی را به جمهوری اسلامی وارد میکند. این فشارها از نظر سیاسی و اقتصادی به چه صورت خود را نشان خواهد داد؟

**حمید تقوائی:** برجام دوجنبه دارد. از نقطه نظر دولت آمریکا و دیگر دول امضا کننده این توافقنامه باید پروژه هسته ای را متوقف کند و به ازای این امر و از نظر جمهوری اسلامی برجام میبایست درها را برای سرمایه گذاری در ایران و بازگشت ایران به بازار جهانی باز کند.

جنبه اول انجام شده اما جنبه دوم پیشرفت چندانی داشته است. بویژه با روی کار آمدن ترامپ و مطرح شدن تحریمهای جدید و احتمال خروج آمریکا از برجام چشم انداز "گشایش اقتصادی" بیش از گذشته کور شده و بزیر سئوال رفته است.

البته برجام معاهده دوطرفه ای نیست، اروپای واحد و چین و روسیه نیز پای این توافقنامه هستند. در حال حاضر اروپای واحد تلاش میکند که آمریکا را وادار کند از این معاهده خارج نشود و اگر هم چنین شد مستقلا به برجام ادامه بدهد. حتی برای راضی کردن آمریکا اروپای واحد با تحریمهای بیشتر علیه ایران در رابطه با فعالیتهای موشکی و سیاستهای منطقه ای جمهوری اسلامی موافقت کرده است. به این معنی فشارها در هر حال، با یا بدون آمریکا در برجام، علیه جمهوری اسلامی تشدید خواهد شد.

از نظر سیاسی این یک شکست برای جمهوری اسلامی محسوب میشود. نزدیک به سه سال است از امضای برجام میگذرد و دولت روحانی در این مدت اساسا به برجام و اینکه درها بازمیشود و چرخهای اقتصاد براه می افتد و کار ایجاد میشود و غیره متکی بوده و خودش را توجیه کرده است. هیچیک از این وعده ها تا کنون عملی نشده و با خروج آمریکا از برجام همه این نوع تبلیغات و توجیهات بیش از همیشه نقش برآب میشود. حتی اگراروپای واحد و همچنین چین و روسیه به برجام ادامه بدهند هیچیک از انها نخواهند توانست جای آمریکا را پرکنند. این کشورها حتی نگران این هستند که در صورت خروج آمریکا از برجام روابط اقتصادی شان با ایران با فشارها و مجازاتهای اقتصادی از جانب آمریکا مواجه بشود. ازینرو شرکتها وسرمایه گذاران اروپائی هم در رابطه با فعالیت در ایران دست به عصا تر و محتاط تر خواهند شد. مجموع این شرایط به معنی تضعیف سیاسی-اقتصادی هر چه بیشتر جمهوری اسلامی است.

**خلیل کیوان:** نکته دیگری که مطرح است و بخصوص رسانه ها و صاحبنظران غربی مطرح میکنند اینست که افزایش خصومت آمریکا با جمهوری اسلامی باعث میشود خامنه ای و جناح تند رو تر حکومت نسبت به اپوزیسیون و مبارزات مردم وحشیانه تر عمل کنند و دست به سرکوب شدید تری بزنند. در این مورد چه فکرمیکنید؟

**حمید تقوائی:** به نظر من چنین نیست. ممکن بود در دوره ای بشود این را گفت ولی در شرایط حاضر همانطورکه بالاتر اشاره کردم رابطه باغرب چنین تاثیراتی در صحنه سیاسی ایران نخواهد داشت. اولا حکومت، کل حکومت ونه فقط خامنه ای و جناح اصولگرا، در هر حال تمام تلاشش را برای سرکوب مبارزات مردم بکار میبرد و آنچه بر تند و کند شدن این سرکوب تاثیر میگذارد روند و افت و خیز مبارزات مردم است و نه رابطه رژیم با آمریکا.

ثانیا آن دوره ای که جمهوری اسلامی از تبلیغات ضد آمریکائی توجیهی برای سرکوب میساخت برای همیشه سپری شده است. امروز قضیه برعکس است. هر چه بیشتر بر طبل ضد آمرکائیگیری بکوبد مردم با شعارهائی نظیر "میگن دشمن آمریکاست، دشمن ما همین جاست" جوابش را میدهند. امروز آمریکا ستیزی حکومت در جامعه نتیجه معکوس میدهد و بعنوان نقطه ضعف حکومت دیده میشود. نقطه ضعف به معنی ناتوانی حکومت از پاسخگوئی به مسانل مردم و منتسب کردن اعتراضات ضد حکومتی به دشمن خارجی. همانطور که همه دیکتاتورها درمقابل جامعه ای که علیه شان بپا خاسته پای توطئه های بیگانگان و دشمنان خارجی را بمیان میکشند. این نوع آمریکا ستیزی حکومت دیگر نشانه قدر قدرتی جنبش اسلام سیاسی در برابر شیطان بزرگ نیست، بلکه تقلاهای یک حکومت مستاصل زیر فشارهای جامعه معترضی است که اعلام کرده "دشمن من همین جاست".

وقتی خامنه ای حرکت دختران خیابان انقلاب را حقیر خواند و آنرا به دشمن خارجی وآمریکا نسبت داد این از جانب مردم بدرست نشانه ضعف و زبونی حکومت تعبیر شد و با مضحکه و تمسخر آنان پاسخ گرفت . هشتگ و توفان توئیتری "حقیر خودتی" بیانگر این عکس العمل مردم بود.

از نظر عملی هم دست حکومت برای سرکوب باز نیست. همانطور که گفتم جمهوری اسلامی تا آنجا که بتواند میزند و میبندد اما در شرایط حاضر در سرکوب مردم محتاط تر شده نه به این خاطر که توجیه و بهانه ای ندارد بلکه به این خاطر که میداند به آتش مبارزات مردم بیشتر دامن خواهد زد. میتوان گفت جامعه از مرز ارعاب گذشته است و دستگیریها و بگیر و ببند ها کارآئی سابق را ندارد و در مواردی نظیر تکثیر دختران انقلاب به عکس خود تبدیل میشود. با توجه به همه این فاکتورها باید گفت بالا گرفتن خصومت میان آمریکا و جمهوری اسلامی از لحاظ داخلی نه تنها امتیاز و نقطه قوتی برای حکومت نیست بلکه بر عکس نقطه ضعف آن است و آنرا بیشترتضعیف میکند.

نکته آخر اینکه با تشدید کشمکش میان دولت ترامپ و حکومت اسلامی، رژیم منزوی تر میشود و مردم به این نتیجه میرسند که بقای حکومت باعث میشود تنشها بالا بگیرد و خطر جنگ و آشوبهای منطقه ای بیشتر بشود و از اینرو برای مردم و در انظار جامعه سرنگونی حکومت به امری مبرمتر و مطلوبتر از همیشه تبدیل خواهد شد.

**خلیل کیوان:** با این تفاسیر تاثیر سیاستهای آمریکا بر فضای سیاسی ایران را چگونه می بینید؟ آیا این سیاستها میتواند به نوعی انتظار و امید بستن به بالا در میان مردم را دامن بزند؟

**حمید تقوائی:** ممکن است در یک سطح محدودی چنین تاثیراتی داشته باشد ولی در یک سطح عمومی و در مقیاس کلان چنین نیست. دلیلش اینستکه به نظر من بعد از خیزش دیماه فضای سیاسی ایران کاملا تغییر کرده است. روابط بین آمریکا و جمهوری اسلامی و کلا مناسبات میان بالائی ها، کشمکش میان جناحها، موقعیت منطقه ای حکومت و غیره امروز معنا و ثقل کاملا متفاوتی از شرایط ماقبل خیزش دیماه دارد. وقتی مردم بقدرت خودشان واقف شدند وعزم جزم کردند که حکومت را بزیر بکشند و شعار جمهوری اسلامی نمیخواهیم دربیش از نود شهر طنین انداز میشود و این جنبش همچنان در اشکال وعرصه های مختلف در حال پیشروی است، دراین شرایط خیلی سخت است و تقریبا غیر ممکن است که نیروئی از بالای سر مردم آنها را دوباره به خانه بفرستد و به انتظار تحویل وتحولاتی از بالای سر مردم دامن بزند. در شرایط اختناق که جامعه سرخورده شده است مثل ماههای بعد از ٨٨ و یا بعد از دهه شصت ممکن بود چنین گرایشاتی در جامعه پا بگیرد ولی امروز قضیه برعکس است. امروز تا حد زیادی روابط و مناسبات بین بالائی ها متاثر از جنبش سرنگونی طلبانه مردم است. نیروی محرکه تعیین کننده جنبش انقلابی است که در جامعه شکل گرفته است. با تمام شعارها و چهره ها ونمادهایش، با تجمعات و اعتصابات و مارشهای خیابانی کارگران، با دختران خیابان انقلاب، با شعار نویسی بر دیوارها و با گفتمانهای تللگرامی رادیکال وضد حکومتی و با توفانهای توئیتری و غیره و غیره. اینها فضای سیاسی ایران را میسازند و در این فضا و در پاسخ به یک جامعه بپا خاسته و معترض است که بالائی ها تلاش میکنند به نوعی مردم را کنترل کنند، مردم را منحرف کنند، امید و انتظار و توکل به تحولات از بالا دامن بزنند اما این تلاشها بجائی نخواهد رسید. شیب زمین به نفع نیروهای انقلابی نظیر حزب ما است و ما اجازه نخواهیم داد تشبثات دولتها و نیروهای ضد انقلاب بجائی برسد. آقای ترامپ و نیروهائی نظیر مجاهدین و سلطنت طلبها که به او دخیل بسته اند در آینده ایران جائی نخواهند داشت.